هذا کتاب من لدی المظلوم الی من تمسّک بالعلوم لعلّه یحرق الحجاب الأکبر ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی

از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی – شمارهٔ ۶۲۵

بسمه المقتدر علی ما یشآء

هذا کتاب من لدی المظلوم الی من تمسّک بالعلوم لعلّه یحرق الحجاب الأکبر و یتوجّه الی الله مالک القدر و یکون من المنصفین لو تسمع نغمات الورقآء الّتی تغنّ علی افنان سدرة البیان لتجذبک علی شأن تجد نفسک منقطعاً عن العالمین انصف یا عبد هل الله هو الفاعل علی ما یشآء او ما سواه تبیّن و لا تکن من الصّامتین لو تقول ما سواه ما انصفت فی الأمر یشهد بذلک کلّ الذّرّات و عن ورائها ربّک المتکلّم الصّادق الأمین و لو تقول انّه هو المختار قد اظهرنی بالحقّ و ارسلنی و انطقنی بالآیات الّتی فزع عنها من فی السّموات و الأرضین الّا من اخذته نفحات الوحی من لدن ربّک الغفور الرّحیم هل یقوم مع امره امر و هل یقدر ان یمنعه احد عمّا اراد لا ونفسه لو کنت من العارفین فکّر فی ملإ التّوریة لم اعرضوا اذ اتی مطلع الآیات بسلطان مبین لو لا حفظ ربّک لقتله العلمآء فی اوّل یوم نطق باسم ربّه العزیز الکریم ثمّ ملإ الانجیل لم اعترضوا اذ اشرقت شمس الأمر من افق الحجاز بأنوار بها اضآءت افئدة العالمین کم من عالم منع عن المعلوم و کم من جاهل فاز بأصل العلوم تفکّر و کن من الموقنین قد آمن به راعی الأغنام و اعرض عنه العلمآء کذلک قضی الأمر و کنت من السّامعین ثمّ انظر اذ اتی المسیح افتی علی قتله اعلم علمآء العصر و آمن به من اصطاد الحوت کذلک ینبئک من ارسله الله بأمره المبرم المتین انّ العالم من عرف المعلوم و فاز بأنوار الوجه و کان من المقبلین لا تکن من الّذین قالوا الله ربّنا فلمّا ارسل مطلع امره بالبرهان کفروا بالرّحمن و اجتمعوا علی قتله کذلک ینصحک قلم الأمر بعد اذ جعله الله غنیّاً عن العالمین انّا نذکّرک لوجه الله و نلقی علیک ما یثبت به ذکرک فی الواح ربّک العزیز الحمید دع العلوم و شؤوناتها ثمّ تمسّک باسم القیّوم الّذی اشرق من هذا الأفق المنیر تالله قد کنت راقداً هزّتنی نفحات الوحی و کنت صامتاً انطقنی ربّک المقتدر القدیر لو لا امره ما اظهرت نفسی قد احاطت مشیّته مشیّتی و اقامنی علی امر به ورد علیّ سهام المشرکین اقرأ ما نزّلناه للملوک لتوقن بأنّ المملوک ینطق بما امر من لدن علیم خبیر و تشهد بأنّه ما منعه البلآء عن ذکر مالک الأسمآء فی السّجن دعا الکلّ الی الله و ما خوّفته سطوة الظّالمین استمع ما ینادیک به مطلع الآیات من لدن عزیز حکیم قم علی الأمر بحول الله و قوّته منقطعاً عن الّذین اعترضوا علی الله بعد اذ اتی بهذا النّبإ العظیم قل یا معشر العلمآء خذوا اعنّة الأقلام قد ینطق القلم

الأعلی بین الأرض و السّمآء ثمّ اصمتوا لتسمعوا ما ینادی به لسان الکبریآء من هذا المنظر الکریم قل خافوا الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم اتّبعوا من شهدت له الأشیآء و لا تکوننّ من المریبین لا ینفعکم الیوم ما عندکم بل ما عند الله لو کنتم من المتفرّسین قل یا ملأ الفرقان قد اتی الموعود الّذی وعدتم به فی الکتاب اتّقوا الله و لا تتّبعوا کلّ مشرک اثیم انّه ظهر علی شأن لا ینکره الّا من غشّته احجاب الأوهام و کان من المدحضین قل قد ظهرت الکلمة الّتی بها فرّت نقبائکم و علمائکم هذا ما اخبرناکم به من قبل انّه لهو العزیز العلیم انّ العالم من شهد للمعلوم و الّذی اعرض لا یصدق علیه اسم العالم لو یأتی بعلوم الأوّلین و العارف من عرف المعروف و الفاضل من اقبل الی هذا الفضل الّذی ظهر بأمر بدیع قل یا قوم اشربوا الرّحیق المختوم الّذی فکّکنا ختمه بأیدی الاقتدار انّه لهو القویّ القدیر کذلک نصحناکم لعلّکم تدعون الهوی و تتوجّهون الی الهدی و تکوننّ من الموقنین

بلسان پارسی بشنوید که شاید نفحات قمیص رحمانیّه را که الیوم ساطع است بیابید و بکوی دوست یگانه بشتابید تفکّر فرمائید که سبب چه بوده که در ازمنهٔ ظهور مظاهر رحمن اهل امکان دوری میجستند و بر اعراض و اعتراض قیام مینمودند اگر ناس در این فقره که از قلم امر جاری شده تفکّر نمایند جمیع بشریعهٔ باقیهٔ الهیّه بشتابند و شهادت دهند بر آنچه او شهادت داده ولکن حجبات اوهام انام را در ایّام ظهور مظاهر احدیّه و مطالع عزّ صمدانیّه منع نموده و مینماید چه که در آن ایّام حقّ بآنچه خود اراده فرموده ظاهر میشود نه بارادهٔ ناس چنانچه فرموده أ فکلّما جآءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذّبتم و فریقاً تقتلون البتّه اگر باوهام ناس در ازمنهٔ خالیه و اعصار ماضیه ظاهر میشدند احدی آن نفوس مقدّسه را انکار نمینمود مع آنکه کلّ در لیالی و ایّام بذکر حقّ مشغول بودند و در معابد بعبادت قائم مع‌ذلک از مطالع آیات ربّانیّه و مظاهر بیّنات رحمانیّه بی‌نصیب بودند چنانچه در کتب مسطور است و آن جناب بر بعضی مطّلعند مثلاً در ظهور مسیح جمیع علمای عصر مع آنکه منتظر ظهور بودند اعراض نمودند و حنّان که اعلم علمای عصر بود و هم‌چنین قیافا که اقضی القضاة بود حکم بر کفر نمودند و فتوای قتل دادند و هم‌چنین در ظهور رسول روح ما سواه فداه علمای مکّه و مدینه در سنین اوّلیّه بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و نفوسی که ابداً اهل علم نبودند بایمان فائز شدند قدری تفکّر فرمائید بلال حبشی که کلمه‌ئی از علم نخوانده بود بسماء ایمان و ایقان ارتقا نمود و عبدالله ابیّ که از علما بود بنفاق برخاست راعی غنم بنفحات آیات بمقرّ دوست پی‌برد و بمالک امم پیوست و صاحبان علوم و حکم ممنوع و محروم اینست که میفرماید حتّی یصیر اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم و مضمون این فقره در اکثر کتب الهیّه و بیانات انبیا و اصفیا بوده براستی میگویم امر بشأنی عظیم است که پدر از پسر و پسر از پدر فرار مینماید در حضرت نوح و کنعان مشاهده کنید انشآءالله باید در این ایّام روحانی از نسایم سبحانی و فیوضات ربیع رحمانی محروم نمانید باسم معلوم منقطعاً عن العلوم برخیزید و ندا فرمائید قسم بآفتاب افق امر در آن حین فرات علوم الهیّه را از قلب جاری مشاهده نمائید و انوار حکمت ربّانیّه را بی‌پرده بیابید اگر حلاوت بیان رحمن را بیابی از جان بگذری و در سبیل دوست انفاق نمائی این بسی واضح است که این عبد خیالی نداشته و ندارد چه که امرش از شئونات ظاهره خارج است چنانچه در سجن اعظم غریب و مظلوم افتاده و از دست اعدا خلاصی نیافته و نخواهد یافت لذا آنچه میگوید لوجه الله بوده که شاید ناس از حجبات نفس و هوی پاک شوند و بعرفان حقّ که اعلی المقام است فائز گردند لا یضرّنی اعراضهم و لا ینفعنی اقبالهم انّما ندعوهم لوجه الله انّه لغنیّ عن العالمین انشآءالله باید از نار محبّت ربّانی که عین نور است در این ظهور عزّ صمدانی بشأنی مشتعل شوی که جمیع آفرینش از حرارت آن بحرکت و اهتزاز آیند و بحقّ توجّه کنند انّما البهآء علی من فاز بأنوار الهدی و اعترف الیوم بالله الفرد الواحد العلیم الحکیم

قل سبحانک یا فاطر السّمآء و مالک الأسمآء اسألک بظهورات آیاتک و خفیّات الطافک ان تجعلنی من الّذین اقبلوا الیک و اعرضوا عمّا سواک و اعترفوا بفردانیّتک و اقرّوا بوحدانیّتک و طاروا فی هوآء قربک الی ان جعلوا اسرآء فی دیارک و اذلّآء بین بریّتک ای ربّ قد تمسّکت بحبل مواهبک و تشبّثت بذیل عطائک اسألک ان لا تطردنی عن بابک الّذی فتحته علی من فی ارضک و سمائک ثمّ ارزقنی یا الهی ما قدّرته لأصفیائک و کتبته لأحبّائک ثمّ ایّدنی علی خدمتک علی شأن لا یمنعنی اعراض المعرضین عن ادآء حقّک و لا سطوة الظّالمین عن تبلیغ امرک هل تمنعنی یا الهی عن قربک بعد اذ ناديتنی الیک و هل تطردنی عن مطلع آیاتک بعد اذ دعوتنی الی افق فضلک ای ربّ هذا عطشان اراد فرات مکرمتک و جاهل استقرب الی بحر علمک علّمنی یا الهی من علمک المکنون الّذی به احییت ما کان و ما یکون ثمّ اجعلنی طائفاً حول رضائک و خاضعاً لأمرک و خاشعاً لأحبّائک الّذین قصدوا لقائک و فازوا بأنوار وجهک و دخلوا المدینة الّتی فیها فاحت نفحات وحیک و سطعت فوحات الهامک انّک انت المقتدر علی ما تشآء اشهد انّک انت المهیمن علی من فی الأرض و السّمآء و المقتدر علی الأشیآء لا اله الّا انت المتعالی المقتدر المهیمن القیّوم